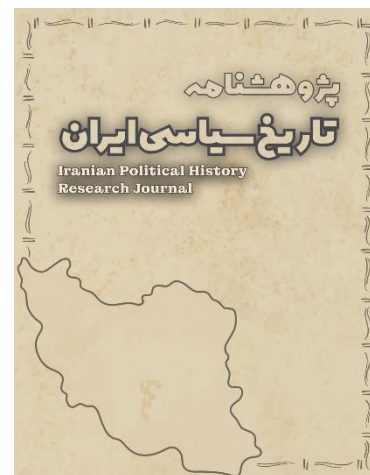


The History of Consultative Institutions in Iran: From the Divan-e Homayoun to the Islamic Consultative Assembly

1. Sajjad Hamidian¹: Department of History, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran

2. Zahra Abbasi^{2*}: Department of Political Science, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran

*Corresponding Author's Email Address: zahra.abbasi23@yahoo.com



Abstract:

This article aims to analyze the discourse of national security in the official statements and speeches of the Islamic Republic of Iran since the 1979 revolution. Adopting a qualitative approach based on Critical Discourse Analysis (CDA), the study draws on the theoretical frameworks of Norman Fairclough, Teun van Dijk, and Laclau and Mouffe. The data comprises a selection of political speeches, declarations, and official messages delivered by Iran's top authorities between 1979 and 2023. The findings reveal that the national security discourse in post-revolutionary Iran has consistently centered on key floating signifiers such as "enemy," "infiltration," "resistance," "soft threats," "cultural security," and "economic security." These signifiers have undergone semantic shifts across different decades, yet the underlying discourse structure has remained anchored in processes of othering, subject formation, and the pervasive use of war metaphors to construct threats and maintain ideological order. Domestically, this discourse has contributed to a securitized perspective on culture, media, and economics, while in foreign policy, it has reinforced themes of resistance, anti-Westernism, and sovereignty. The article also highlights the continuity and transformation of the national security narrative, showing how it functions not only as a reaction to threats but also as a mechanism for identity production, legitimization of authority, and management of dissent. The study concludes by noting its analytical limitations and offering recommendations for future research to explore unofficial and popular dimensions of national security discourse.

Keywords: National security discourse, Islamic Republic of Iran, critical discourse analysis, othering, subject formation, enemy, soft threat

How to Cite: Hamidian, S., & Abbasi, Z. (2023). The History of Consultative Institutions in Iran: From the Divan-e Homayoun to the Islamic Consultative Assembly. *Iranian Political History Research Journal*, 1(2), 49-59.

Received: 24 April 2023

Revised: 1 June 2023

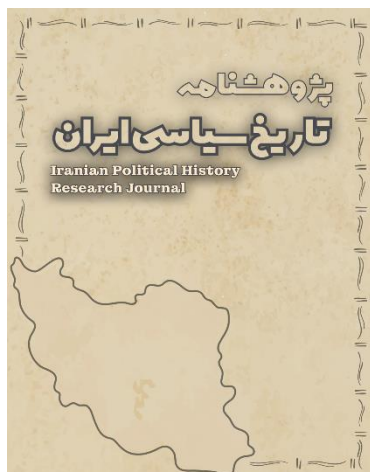
Accepted: 20 June 2023

Published: 5 July 2023



Copyright: © 2023 by the authors. Published under the terms and conditions of Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

تحلیل گفتمان امنیت ملی در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی ایران پس از انقلاب



۱. سجاد حمیدیان^{ID}؛ گروه تاریخ، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۲. زهرا عباسی^{ID*}؛ گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: zahra.abbasi23@yahoo.com

چکیده

مقاله حاضر با هدف تحلیل گفتمان امنیت ملی در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی، به بررسی ساختارهای معنایی، ایدئولوژیک و گفتمانی بازنمایی امنیت پرداخته است. روش تحقیق، کیفی و مبتنی بر رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی با الهام از چارچوب‌های نظری نورمن فرکلاف، تئون فن دایک، و لاکلا و موف بوده و داده‌های پژوهش شامل مجموعه‌ای از بیانیه‌ها، خطابه‌ها و سخنرانی‌های مقامات عالی‌رتبه نظام در بازه زمانی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۴۰۲ است. یافته‌ها نشان می‌دهند که گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران از آغاز تاکنون، مبتنی بر تولید مستمر مفاهیمی مانند «دشمن»، «نفوذ»، «مقاومت»، «تهدید نرم»، «امنیت فرهنگی» و «امنیت اقتصادی» بوده است. در هر دهه، بسته به شرایط داخلی و خارجی، این مفاهیم دچار تغییر معنایی شده‌اند اما ساختار گفتمان امنیتی همواره بر دیگرسازی، سوژه‌سازی خودی، و استفاده از استعاره‌های جنگی برای بر ساخت تهدیدات و تثبیت نظم ایدئولوژیک تأکید داشته است. این گفتمان در سیاست داخلی به تقویت نگاه امنیت‌محور به فرهنگ، اقتصاد و رسانه انجامیده و در سیاست خارجی نیز به بازتولید گفتمان مقاومت، غرب‌ستیزی و استقلال‌طلبی یاری رسانده است. مقاله همچنین با شناسایی پیوستار تحول مفهومی امنیت در چارچوب سیاست‌ورزی جمهوری اسلامی، نشان می‌دهد که گفتمان امنیت ملی نه تنها ابزاری برای پاسخ به تهدیدات، بلکه سازوکاری برای تولید هویت، مشروعیت‌بخشی به قدرت، و مدیریت انفعال یا اعتراض در جامعه بوده است. در پایان، ضمن اشاره به محدودیت‌های تحلیلی پژوهش، پیشنهادهایی برای گسترش دامنه مطالعات گفتمان امنیتی به سطوح غیررسمی و جامعه‌محور ارائه می‌شود.

کلیدواژگان: گفتمان امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران، تحلیل گفتمان انتقادی، دیگرسازی، سوژه‌سازی، دشمن، تهدید نرم

نحوه استناددهی: حمیدیان، سجاد، و عباسی، زهرا. (۱۴۰۲). تحلیل گفتمان امنیت ملی در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی ایران پس از انقلاب. پژوهشنامه تاریخ سیاسی ایران، ۲۱(۲)، ۴۹-۵۹.

تاریخ دریافت: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۱ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۳۰ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۴ تیر ۱۴۰۲



مجاز و حق نشر: © ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

مقدمه

در فضای پس از انقلاب اسلامی ایران، گفتمان امنیت ملی همواره یکی از محوری‌ترین و درعین‌حال پویاترین ساحت‌های سیاست‌ورزی رسمی جمهوری اسلامی بوده است؛ ساحتی که نه تنها در سطح سیاست‌گذاری‌های کلان نمود داشته، بلکه در لایه‌های مختلف تولید معنای سیاسی، مشروع‌سازی اقدامات ساختاری، و تبیین دشمنان و دوستان در نظام هویتی جمهوری اسلامی نقش ایفا کرده است. بررسی گفتمان امنیت ملی به‌ویژه در پرتو بیانی‌ها و سخنرانی‌های رسمی مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی، راهی برای درک لایه‌های زیرین قدرت، ایدئولوژی و بازنمایی خطر در جمهوری اسلامی است. آنچه اهمیت تحلیل این گفتمان را دوچندان می‌سازد، پیوستگی آن با سایر گفتمان‌های کلان مانند گفتمان مقاومت، عدالت‌خواهی اسلامی، و غرب‌ستیزی است؛ گفتمان‌هایی که از خلال آن‌ها مفاهیم امنیت، تهدید، و حتی هویت ملی بازتعریف می‌شوند. از این‌رو، تحلیل گفتمان امنیت ملی تنها یک تحلیل زبانی یا معنایی ساده نیست، بلکه نوعی واکاوی از بطن ساختارهای گفتمانی قدرت در جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود که پیامدهای عمیقی در سیاست داخلی، روابط بین‌الملل، نظم اجتماعی، و نظام آموزشی دارد.

مسئله گفتمان امنیت ملی در ایران، به‌خصوص پس از انقلاب، با چالش‌هایی روبه‌رو بوده که آن را از سایر کشورها متمایز می‌کند. نخست آن‌که مفهوم «امنیت» در نظام جمهوری اسلامی، به‌شدت با بنیان‌های ایدئولوژیک پیوند خورده و کمتر به‌صورت تکنوکراتیک و تخصص‌محور مورد بحث قرار گرفته است. درواقع، گفتمان امنیت در ایران پس از انقلاب به‌گونه‌ای سامان یافته که تقابل دائمی میان «خودی» و «غیرخودی» در مرکز آن قرار گرفته است و «دیگری» همواره به‌عنوان منبع تهدید بازنمایی می‌شود (Buzan, Wæver, & de Wilde, ۱۹۹۸). این تقابل در قالب‌هایی چون «استکبار جهانی»، «دشمن خارجی»، «نفوذ فرهنگی»، و «جنگ نرم» بارها و بارها بازتولید شده است. در چنین بستری، امنیت نه فقط به‌معنای حفاظت فیزیکی از کشور، بلکه به‌مثابه حفظ انسجام ایدئولوژیک، فرهنگی، و ارزشی در نظر گرفته شده است؛ امری که خود به بازتعریف گسترده‌ای از مفاهیم تهدید، خطر، و آسیب در جمهوری اسلامی انجامیده است (Booth, ۲۰۰۷). تحولات امنیتی ایران پس از انقلاب، در بستر دوره‌های گوناگون تاریخی و سیاسی، موجب پدید آمدن صورت‌بندی‌های مختلفی از گفتمان امنیت ملی شده‌اند. در دهه اول پس از انقلاب، که با جنگ تحمیلی، شورش‌های قومی، و تهدیدهای خارجی گسترده همراه بود، گفتمان امنیتی بیشتر مبتنی بر تقابل نظامی و حفظ تمامیت ارضی شکل گرفت. در این دوره، امنیت به‌عنوان بقاء فیزیکی نظام سیاسی و دفع تهدیدات مسلحانه بازنمایی می‌شد. در دهه ۱۳۷۰، با پایان جنگ و آغاز دوران سازندگی، گفتمان امنیت ملی به‌تدریج به سمت مفاهیمی چون «امنیت اقتصادی» و «امنیت توسعه‌محور» سوق یافت، اما همچنان سایه تهدیدات خارجی و مفاهیم ایدئولوژیک بر آن حاکم بود (Krause & Williams, ۱۹۹۷). دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰، با ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی، تحریم‌های گسترده، و اعتراضات داخلی، باعث شکل‌گیری گفتمان‌های جدیدی از امنیت شد که مفاهیمی مانند «نفوذ»، «جنگ نرم»، و «امنیت فرهنگی» در آن پررنگ بودند. در این دوره، گفتمان امنیتی به‌گونه‌ای تحول یافت که تهدید نه تنها در مرزها، بلکه در ذهن‌ها و دل‌ها تعریف شد؛ تهدیدی که رسانه، دانشگاه، و حتی خانواده را به میدان‌هایی برای تأمین یا تهدید امنیت بدل کرد (Foucault, ۲۰۰۸).

با نگاهی به بیانی‌ها و سخنرانی‌های رسمی، به‌ویژه از سوی رهبر جمهوری اسلامی، رؤسای جمهور، دبیران شورای عالی امنیت ملی و مسئولان نهادهای نظامی، می‌توان دریافت که گفتمان امنیت ملی در ایران از نوعی ساختار مفهومی بهره می‌برد که در آن مفاهیم «دشمن»، «نفوذ»، «مقاومت»، و «تهدید نرم» همچون

دال‌های شناور عمل می‌کنند. این دال‌ها، بسته به موقعیت تاریخی و بحران‌های روز، با معناهای تازه‌ای پر می‌شوند و از این‌رو، بررسی تاریخی این متون می‌تواند سیر تحولات معنایی و مفهومی در گفتمان امنیت ملی را آشکار سازد (Fairclough, ۲۰۰۳). همچنین، نحوه بازنمایی «خودی» و «غیرخودی»، که در قالب استعاره‌های جنگی، بیانه‌های تهدیدآمیز، یا تاکید بر وحدت ملی بروز می‌یابد، بیانگر آن است که امنیت نه تنها در سطح سیاست‌گذاری، بلکه در سطح ساخت معنای اجتماعی و تولید هویت ملی نیز کارکرد دارد (van Dijk, ۱۹۹۸).

با توجه به آنچه بیان شد، پرسش اصلی پژوهش حاضر چنین صورت‌بندی می‌شود: گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب، در بیانه‌ها و سخنرانی‌های رسمی، چگونه بازنمایی شده و چه تحولاتی را از سر گذرانده است؟ این پرسش، به دنبال آن است که با بررسی متون گفتمانی منتخب، الگوهای مفهومی، ساختارهای زبانی، و سازوکارهای ایدئولوژیک بازتولید امنیت در ایران پس از انقلاب شناسایی گردد. هدف دیگر پژوهش آن است که نشان دهد چگونه گفتمان امنیتی، از یک‌سو با گفتمان‌های کلان‌تری چون مقاومت، اسلام‌گرایی یا عدالت‌طلبی پیوند یافته و از سوی دیگر، چگونه در مواجهه با تحولات تاریخی و اجتماعی، دچار تحول در اولویت‌ها، نشانه‌ها و راهبردهای معنایی شده است. در کنار این هدف تحلیلی، این پژوهش همچنین می‌کوشد سهم گفتمان امنیت ملی در مشروع‌سازی سیاست‌های کلان، شکل‌دهی به نظام تصمیم‌گیری، و تولید معانی هویتی در جمهوری اسلامی را نیز آشکار سازد؛ سهمی که می‌تواند در شناخت بهتر رفتارهای سیاست‌گذاری ایران در سطح داخلی و بین‌المللی بسیار حائز اهمیت باشد.

اهمیت پرداختن به این موضوع نه تنها در بُعد نظری، بلکه از منظر راهبردی نیز روشن است. در جهانی که امنیت مفهومی سیال، چندلایه و اغلب بازنمایی شده است، شناخت نحوه ساخت و بازتولید این مفهوم در نظام سیاسی ایران می‌تواند به تحلیل دقیق‌تری از سیاست‌های امنیتی، پاسخ به بحران‌ها، و جهت‌گیری‌های کلان جمهوری اسلامی بینجامد. افزون بر این، بررسی گفتمان امنیت ملی می‌تواند شکاف‌های میان امنیت نخبگان و امنیت مردم، و نیز شکاف‌های گفتمانی میان نسل‌ها را آشکار کند؛ امری که می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های کلان، سیاست‌گذاری فرهنگی، و مدیریت تهدیدات داخلی و خارجی نقش‌آفرین باشد (Baldwin, ۱۹۹۷; Huysmans, ۲۰۰۶).

در نهایت، مقاله حاضر با اتخاذ رویکردی کیفی و بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی، بر آن است که با بررسی عمیق بیانه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی جمهوری اسلامی، به ترسیمی نظام‌مند از سازوکارهای معنایی، ایدئولوژیک و ساختاری گفتمان امنیت ملی در چهار دهه گذشته دست یابد؛ تحلیلی که در سایه آن، می‌توان چرخش‌های معنایی، تداوم‌های هویتی، و اولویت‌های راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه امنیت را بهتر شناخت.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به‌لحاظ نوع، در زمره‌ی مطالعات کیفی با رویکرد مروری تحلیلی جای می‌گیرد که به‌صورت نظام‌مند و انتقادی به تحلیل گفتمان امنیت ملی در بیانه‌ها و سخنرانی‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. روش اصلی تحلیل در این مقاله، تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) است که با هدف کشف لایه‌های پنهان معنایی، ساختارهای قدرت، ایدئولوژی‌های مسلط، و فرآیندهای بازنمایی در متون سیاسی به کار می‌رود. مبنای نظری این تحلیل، خوانشی ترکیبی از رویکردهای نورمن فرکلاف و تئون فن‌دایک است که به‌صورت مکمل به بررسی سه‌لایه‌ای متن، گفتمان، و زمینه اجتماعی-سیاسی کمک می‌کند. این روش به‌ویژه برای فهم چگونگی تولید، بازتولید، و مشروع‌سازی گفتمان امنیت ملی در شرایط تاریخی و سیاسی متغیر پس از انقلاب اسلامی بسیار

کارآمد است. استفاده از تحلیل گفتمان در این مقاله نه تنها به کشف معناهای صریح متون می‌انجامد، بلکه سازوکارهای هژمونیک شکل‌گیری «خودی» و «غیرخودی»، «تهدید» و «مقاومت» و نیز سایر دوگانه‌های گفتمانی را نیز آشکار می‌سازد.

داده‌های مورد استفاده در این مقاله شامل مجموعه‌ای از بیانی‌ها، سخنرانی‌ها، پیام‌ها و خطابه‌های رسمی مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۸ تا ۱۴۰۲ است که با به‌صورت مستقیم به مفهوم امنیت ملی پرداخته‌اند، یا در بافت سیاسی-اجتماعی خاصی (نظیر بحران‌ها، تهدیدات خارجی، تحولات منطقه‌ای و رویدادهای سیاسی داخلی) در قالب گفتمان امنیتی بازتاب یافته‌اند. انتخاب متون بر مبنای نمونه‌گیری هدفمند انجام شده است؛ به این معنا که تنها متونی وارد تحلیل شده‌اند که در آن‌ها مؤلفه‌های کلیدی گفتمان امنیت ملی به‌صورت آشکار یا ضمنی حضور داشته‌اند. در این راستا، سخنرانی‌های مقام معظم رهبری در مناسبت‌هایی نظیر روز قدس، هفته دفاع مقدس، دیدار با فرماندهان نظامی و اعضای شورای عالی امنیت ملی، به‌همراه بیانی‌های شورای عالی امنیت ملی، وزارت اطلاعات، و همچنین سخنرانی‌های روسای جمهور در دوره‌های مختلف از جمله مهم‌ترین منابع تحلیل بوده‌اند. این متون عمدتاً از پایگاه‌های رسمی نهادهای حکومتی، آرشیو خبرگزاری‌ها، و مجموعه‌های مکتوب گردآوری شده‌اند تا دقت و صحت آن‌ها تضمین شود.

تحلیل این متون با اتکا به رویکرد ترکیبی فن‌دایک و فرکلاف در سه سطح اصلی انجام شده است. در سطح نخست، یعنی سطح متنی، عناصر زبانی نظیر واژگان کلیدی، استعاره‌ها، افعال، ساختارهای دستوری و نحوه نام‌گذاری (naming) تحلیل شده‌اند. برای مثال، بررسی چگونگی استفاده مکرر از مفاهیمی چون «دشمن»، «نفوذ»، «استکبار»، «امنیت نرم» یا «جنگ ترکیبی» در خلال سال‌های مختلف، به درک تداوم و تحول در دال‌های اصلی گفتمان امنیتی کمک می‌کند. در سطح دوم، یعنی سطح گفتمانی، رابطه این متون با سایر گفتمان‌های سیاسی مسلط همچون گفتمان مقاومت، عدالت‌خواهی اسلامی، غرب‌ستیزی، یا عقلانیت محافظه‌کار تحلیل شده است. در این سطح، تلاش شده تا چگونگی هم‌پوشانی یا تضاد گفتمان امنیت ملی با دیگر گفتمان‌های کلان جمهوری اسلامی شناسایی شود. در نهایت، در سطح سوم که سطح اجتماعی-سیاسی تحلیل است، تلاش شده تا رابطه این گفتمان‌ها با زمینه‌های تاریخی و تحولات خاص زمانه مورد توجه قرار گیرد؛ از جمله تأثیر جنگ ایران و عراق، تحریم‌ها، تحولات خاورمیانه، اعتراضات داخلی، یا گسترش فضای مجازی بر شکل‌گیری و بازتعریف گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران.

اعتبار و پایایی تحلیل در این پژوهش از طریق بهره‌گیری از چارچوب نظری مشخص، استناد به منابع معتبر، و مقایسه داده‌ها در دوره‌های زمانی مختلف تأمین شده است. علاوه بر این، برای جلوگیری از سوگیری تحلیلی، تحلیل‌ها در قالب تفسیر صرف ارائه نشده‌اند، بلکه با اتکا بر شواهد زبانی، استنادهای مشخص و نشانه‌های متنی دقیق همراه شده‌اند. هر جا که ممکن بوده، از نقل قول‌های مستقیم استفاده شده تا خواننده بتواند ارتباط بین تحلیل و متن اصلی را درک کند و تحلیل‌ها را مورد ارزیابی مستقل قرار دهد.

ادبیات پژوهش

تحلیل گفتمان در معنای مدرن خود، نه تنها به عنوان یک روش زبان‌شناختی، بلکه به‌عنوان روشی اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک برای درک پویایی‌های قدرت در جامعه شناخته می‌شود. در این پژوهش، چارچوب نظری با اتکا به رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) شکل گرفته است که توسط اندیشمندانی چون نورمن فرکلاف، تئون فن‌دایک و ارنستو لاکلا و شانتال موف بنیان نهاده شده است. تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی روابط بین زبان، قدرت و ایدئولوژی

می‌پردازد و بر این فرض استوار است که متون زبانی، بازتاب‌دهنده یا تقویت‌کننده ساختارهای قدرت موجود در جامعه هستند (Fairclough, ۲۰۰۳). به‌ویژه مدل سه‌لایه‌ای فرکلاف، با تأکید بر تحلیل متن، تحلیل گفتمان بینامتنی و تحلیل زمینه اجتماعی، چارچوبی جامع برای بررسی تولید و بازتولید گفتمان‌های سیاسی فراهم می‌آورد. فن‌دایک نیز بر نقش شناخت اجتماعی و حافظه گفتمانی در بازتولید سلطه تأکید می‌کند و معتقد است که گفتمان‌ها نه تنها بازتاب واقعیات، بلکه ابزارهایی برای تثبیت نابرابری‌های اجتماعی هستند (van Dijk, ۱۹۹۸). از سوی دیگر، لاکلا و موف گفتمان را میدان مبارزه‌ای می‌دانند که در آن دال‌های شناور، معنای خود را از طریق روابط هژمونیک به‌دست می‌آورند و معنا همواره در معرض تعلیق و منازعه قرار دارد (Laclau & Mouffe, ۱۹۸۵). این رویکردها به ما امکان می‌دهند که بیانیه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی جمهوری اسلامی را نه به‌عنوان متونی خنثی، بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای کنترل معنا، بازنمایی تهدید، و بازتولید ساختارهای هویتی و سیاسی درک کنیم.

یکی از مفاهیم کلیدی در این چارچوب نظری، مفهوم «امنیت ملی» است. امنیت ملی در رویکرد سنتی، ناظر بر حفظ تمامیت ارضی، ثبات داخلی، و مقابله با تهدیدات خارجی است، اما در گفتمان‌های نوین، امنیت ملی مفهومی فراتر از تهدیدات نظامی یافته و به حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، و حتی روان‌شناختی نیز تسری یافته است (Baldwin, ۱۹۹۷). در گفتمان جمهوری اسلامی، امنیت ملی به‌طور ویژه با ایدئولوژی سیاسی نظام گره خورده است، به‌نحوی که حفاظت از نظام، دین، ارزش‌های انقلاب، و وحدت ملی بخشی از مؤلفه‌های کلیدی امنیت تعریف می‌شوند. بنابراین، امنیت ملی در این گفتمان نه صرفاً یک وضعیت، بلکه یک فرایند دائمی از مراقبت، مقابله، و بسیج منابع برای حفظ هویت ایدئولوژیک نظام تلقی می‌شود (Buzan, Wæver, & de Wilde, ۱۹۹۸).

مفهوم «تهدید» نیز در این چارچوب جایگاه ویژه‌ای دارد. تهدید در گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی همواره به‌عنوان عنصری بیرونی بازنمایی شده که نه تنها تمامیت فیزیکی کشور، بلکه سلامت فرهنگی و ایدئولوژیک جامعه را نیز هدف قرار می‌دهد. از این‌رو، تهدید می‌تواند در قالب دولت‌های بیگانه، رسانه‌های بین‌المللی، گروه‌های مخالف داخلی یا حتی الگوهای سبک زندگی غربی تعریف شود. این وسعت مفهومی از تهدید، اجازه می‌دهد که مفهوم امنیت در دامنه‌های مختلفی از حیات اجتماعی جاری شود و سیاست‌گذاری‌های مختلف، مشروعیت خود را از گفتمان امنیتی اخذ کنند (Huysmans, ۲۰۰۶).

در ادامه، مفهوم «دشمن» در ساختار گفتمان امنیت ملی دارای بار معنایی بسیار بالایی است. دشمن‌سازی به‌عنوان فرایندی گفتمانی، نقش محوری در سوره‌سازی دارد. سوره‌سازی، فرآیندی است که طی آن افراد، گروه‌ها یا ملت‌ها از طریق گفتمان، به عنوان «خودی» یا «غیرخودی» تعریف می‌شوند و جایگاه‌شان در ساختار قدرت مشروعیت می‌یابد (Foucault, ۲۰۰۸). از طریق سوره‌سازی، فرد یا گروهی می‌تواند به عنوان «تهدید» معرفی شود و حذف، سرکوب یا کنترل آن مشروع تلقی گردد. از این منظر، دیگرسازی یا فرآیند "othering"، به ابزاری برای ترسیم مرزهای هویتی تبدیل می‌شود؛ مرزهایی که از طریق آن‌ها وحدت درونی تقویت و خطر خارجی برجسته می‌شود (Said, ۱۹۷۸). این تمایزبندی‌های گفتمانی، اغلب در قالب استعاره‌های جنگی، خطابه‌های حماسی، یا مفاهیم ارزشی مانند «مقاومت»، «استکبارستیزی»، یا «نفوذ» ظاهر می‌شوند.

مرور پژوهش‌های پیشین، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، نشان می‌دهد که اگرچه تاکنون پژوهش‌های بسیاری در حوزه امنیت ملی ایران انجام شده‌اند، اما اغلب آن‌ها رویکردی توصیفی، راهبردی یا حقوقی داشته‌اند و کمتر به تحلیل گفتمانی نهادهای مولد معنا پرداخته‌اند. پژوهش‌هایی که در چارچوب مطالعات امنیتی کلاسیک انجام شده‌اند، بیشتر بر تهدیدات بیرونی و ابزارهای دفاعی تمرکز داشته‌اند، در حالی که پژوهش حاضر در پی آن است که امنیت را به مثابه یک برساخت اجتماعی-گفتمانی مورد مطالعه قرار دهد. در پژوهش‌هایی چون اثر بوزان و همکارانش (۱۹۹۸)، گفتمان امنیتی به‌عنوان فرایندی بازنمایانه

معرفی شده که در آن مسائل خاص، از طریق فرایند «امنیتی سازی» (securitization)، به موضوعات امنیت ملی تبدیل می‌شوند. این دیدگاه که در نظریه کپنهاگ نهادینه شده، به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه دولت‌ها، رسانه‌ها و نخبگان سیاسی با استفاده از گفتمان، برخی امور را از عرصه عادی سیاست خارج کرده و به حوزه امنیت منتقل می‌کنند، جایی که کنترل، سرکوب یا بسیج منابع به سادگی مشروع می‌گردد.

در ایران، پژوهش‌هایی با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان به بررسی مقولاتی نظیر سیاست خارجی، هویت ملی، یا گفتمان مقاومت پرداخته‌اند، اما تمرکز خاص بر «گفتمان امنیت ملی» در سخنرانی‌ها و بیانیه‌های رسمی هنوز به صورت نظام‌مند و طولی انجام نشده است. برای مثال، در پژوهش افشاری (۱۳۹۷)، به تحلیل گفتمان سیاسی رهبر جمهوری اسلامی پرداخته شده، اما تمرکز آن بر مقوله ولایت فقیه است نه امنیت. همچنین پژوهش کریمی و رجب‌زاده (۱۴۰۰) به بررسی عناصر گفتمان مقاومت در سیاست‌های منطقه‌ای ایران پرداخته‌اند، اما تحلیل پیوسته بیانیه‌ها و بازنمایی تهدید و امنیت در سطح داخلی را مدنظر قرار نداده‌اند. در سطح بین‌المللی، مطالعاتی چون اثر هونیسمنز (۲۰۰۶) یا بوث (۲۰۰۷) به ارائه نظریه‌های بنیادین در سیاست امنیتی پرداخته‌اند، اما این مفاهیم هنوز در زمینه ایران به اندازه کافی عملیاتی نشده‌اند.

از این رو، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی ترکیبی از نظریه‌های گفتمان انتقادی و امنیتی، تلاشی است برای پر کردن خلأ موجود در مطالعات امنیتی ایران از منظر تحلیل گفتمان. از رهگذر این رویکرد، هدف آن است که سازوکارهای تولید معنا، ایدئولوژی و قدرت در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران به دقت بررسی شده و الگوهای هژمونیک آن‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی استخراج شود؛ الگویی که بتواند نشان دهد چگونه امنیت ملی، از سطح یک نگرانی دفاعی، به سطحی از برساخت هویتی و ایدئولوژیک ارتقاء یافته است.

تحلیل و بررسی

تحلیل گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران بدون در نظر گرفتن بسترهای تاریخی و تحولات سیاسی چهار دهه گذشته ممکن نیست. هر دوره از تاریخ جمهوری اسلامی، با نوعی بازتعریف مفهومی و نشانه‌شناختی از امنیت ملی همراه بوده است که در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های رسمی بازتاب یافته است. در این بخش، با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی، به بررسی تطبیقی متون سیاسی در پنج دوره تاریخی یعنی دهه ۱۳۶۰، ۱۳۷۰، ۱۳۸۰، ۱۳۹۰ و آغاز دهه ۱۴۰۰ پرداخته می‌شود. در این مسیر، استخراج دال‌های مرکزی مانند «دشمن»، «نفوذ»، «مقاومت»، «تهدید نرم»، «امنیت فرهنگی» و «امنیت اقتصادی»، و نیز نحوه بازنمایی خودی و غیرخودی، ساخت سوژه‌های سیاسی، و بهره‌گیری از استعاره‌های جنگی در کانون تحلیل قرار دارد.

دهه ۱۳۶۰ را می‌توان دوره تثبیت گفتمان امنیتی مبتنی بر بقاء دانست؛ دوره‌ای که با وقوع انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، بحران‌های داخلی، شورش‌های قومی و ترورهای گسترده مواجه بود. در این دوره، بیانیه‌های شورای عالی دفاع، سخنرانی‌های امام خمینی و مقامات امنیتی مملو از مفاهیم «دشمن خارجی»، «توطئه»، «ضدانقلاب» و «جاسوس» است. واژه «استکبار جهانی» در اغلب خطابه‌ها به عنوان دال مرکزی برای دشمنی ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان غربی به کار می‌رود و گفتمان امنیتی، شکل نظامی و ایدئولوژیک به خود می‌گیرد. امام خمینی در سخنرانی‌های خود با عباراتی چون «دشمن در کمین است»، «ما در حال جنگیم»، و «این‌ها نفوذی‌اند» نه تنها بر تهدیدات خارجی تاکید داشت، بلکه به تبیین خطر نفوذ در درون نظام می‌پرداخت؛ مفهومی که بعدها در قالب «نفوذ نرم» توسعه یافت (Keddie, ۲۰۰۶). در این دهه، خودی کسی بود که تابع ولایت فقیه، وفادار به ارزش‌های انقلابی و حاضر در میدان جنگ بود؛ در مقابل، غیرخودی فردی تلقی

می‌شد که یا ساکت در برابر دشمن بود یا نغمه سازش سر می‌داد (Fairclough, ۲۰۰۳). استعاره‌های جنگی مانند «جبهه»، «سنگر»، «خندق»، «محاصره اقتصادی» در بیان رسمی کاملاً غالب بودند و نشان می‌دادند که گفتمان امنیتی مبتنی بر دوگانه بقاء/نابودی شکل گرفته است.

در دهه ۱۳۷۰، با پایان جنگ و آغاز دوران سازندگی، گفتمان امنیتی از حالت صرفاً نظامی فاصله گرفت و به تدریج مؤلفه‌های فرهنگی و اقتصادی نیز به آن افزوده شد. سخنرانی‌های اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت، حاوی واژگانی مانند «امنیت توسعه»، «امنیت سرمایه‌گذاری»، «بازسازی» و «ثبات اجتماعی» بود. در این دهه، گفتمان امنیت ملی تلاش کرد با بازتعریف دشمن در قالب فقر، فساد و ناکارآمدی، تهدیدات داخلی را به مثابه چالش‌های امنیتی بازنمایی کند. اگرچه همچنان نشانه‌هایی از گفتمان نظامی دهه شصت باقی مانده بود، اما روند حرکت به سوی عقلانیت محافظه‌کار و تلطیف مفاهیم تهدید قابل مشاهده بود (Buzan et al., ۱۹۹۸). همچنین مفهوم «دیگرسازی» در این دوره بیشتر در چارچوب تفسیرهای فرهنگی معنا یافت. مخالفان فرهنگی، ماهواره، بی‌حجابی، و ابتذال فرهنگی به عنوان تهدیدهای نرم بازتعریف شدند. در سخنرانی‌های فرهنگی دهه ۷۰، واژه‌هایی چون «تهاجم فرهنگی»، «ناآنوی فرهنگی» و «شیب‌خون فرهنگی» به صورت استعاره‌ای برای بازنمایی تهدید فرهنگی غرب به کار رفتند؛ نشانه‌ای از گذار گفتمان امنیتی از میدان جنگ به عرصه فرهنگ (Said, ۱۹۷۸).

دهه ۱۳۸۰ دوره‌ای است که گفتمان امنیت ملی دچار چرخش ایدئولوژیک جدیدی شد. با روی کار آمدن دولت نهم، مفاهیمی چون «مقاومت»، «اقتدار ملی»، «امنیت هسته‌ای» و «استقلال» به عنوان دال‌های مرکزی گفتمان امنیتی ظهور یافتند. در این دوره، بیانیه‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای، قطعنامه‌های شورای امنیت، و نیز سخنرانی‌های رئیس‌جمهور وقت، حاوی نشانه‌های جدی از بازنمایی تهدیدات در قالب یک نبرد تمدنی بودند. دشمن در این گفتمان نه تنها آمریکا، بلکه «نظم جهانی سلطه» و «دنیای استکباری» تعریف می‌شد. در این چارچوب، مفهوم «سوزده مقاومت» برجسته شد؛ ایرانی‌ای که در برابر تحریم‌ها، تهدیدها و فشارها ایستادگی می‌کند و حفظ امنیت را در حفظ کرامت و استقلال خود می‌بیند. تحلیل گفتمان در این دهه نشان می‌دهد که مفهوم «امنیت فرهنگی» بیش از پیش به امنیت سیاسی پیوند خورده و واژه‌هایی چون «جنگ نرم»، «نفوذ فکری»، و «تغییر ذائقه عمومی» در بیانیه‌های رسمی نظام جایگاهی پررنگ یافته‌اند (Huysmans, ۲۰۰۶). حتی برنامه‌های آموزشی و هنری نیز در این گفتمان به عنوان میدان نبرد تلقی می‌شدند.

در دهه ۱۳۹۰، با افزایش فشارهای اقتصادی و گسترش اعتراضات اجتماعی، گفتمان امنیت ملی بار دیگر دچار تغییرات مفهومی شد. در بیانیه‌ها و اظهارنظرهای مقامات امنیتی، مفهوم «امنیت اقتصادی» به عنوان بخشی از امنیت ملی به رسمیت شناخته شد. سخنان مقامات درباره «اقتصاد مقاومتی»، «تحریم»، «نفوذ دشمن در بدنه اقتصادی»، و «جنگ اقتصادی» نشان می‌دهد که گفتمان امنیت ملی در این دهه نه تنها بر ابعاد فرهنگی و سیاسی تأکید دارد، بلکه اکنون اقتصاد نیز به عنوان عرصه تهدید و کنترل بازنمایی شده است (Booth, ۲۰۰۷). در این فضا، مردم ناراضی، منتقدان اقتصادی، و حتی برخی رسانه‌های مستقل نیز در قالب سوزده‌های مشکوک یا قربانی نفوذ دشمن تصویر شده‌اند. در عین حال، مفاهیم دیگری چون «امنیت روانی» و «جنگ شناختی» وارد گفتمان رسمی شدند. این امر نشان می‌دهد که گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی همواره در تلاش بوده است که بر اساس شرایط، مرز تهدیدات را بازتعریف کند و بر اساس آن، سیاست‌گذاری و کنترل اجتماعی را توجیه نماید (van Dijk, ۱۹۹۸).

با ورود به دهه ۱۴۰۰، و همزمان با تشدید تحولات بین‌المللی، وضعیت داخلی پیچیده‌تر و فشارهای اجتماعی و روانی در کشور، گفتمان امنیت ملی بیش از پیش ترکیبی شده است. در سخنان رهبر جمهوری اسلامی، مقامات شورای عالی امنیت ملی و فرماندهان نظامی، شاهد هم‌نشینی مفاهیمی چون «جهاد تبیین»، «امنیت فضای مجازی»، «جنگ ترکیبی»، و «میدان و دیپلماسی» هستیم. این ترکیب نشان می‌دهد که گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی در حال حرکت به سوی نوعی

بازتعریف چندلایه از امنیت است که در آن تهدیدات فیزیکی، روانی، شناختی، اطلاعاتی، فرهنگی، اقتصادی و فناورانه به صورت هم‌زمان مطرح می‌شوند. این امر نشانه‌ای است از افزایش پیچیدگی گفتمان امنیت ملی که با واقعیت‌های جهان شبکه‌ای و پراشوب کنونی هماهنگ شده است. استعاره‌هایی چون «جنگ روایت‌ها»، «جبهه فرهنگی»، و «نفوذ سایبری» در این گفتمان نشان از آن دارد که بازنمایی تهدید بیش از پیش در قالب مفاهیم غیرملموس و نرم صورت می‌گیرد؛ امری که پیامدهای جدی برای سیاست‌گذاری فرهنگی، رسانه‌ای، آموزشی و حتی حکمرانی اطلاعاتی دارد (Foucault, ۲۰۰۸; Buzan et al., ۱۹۹۸).

در تمام این دوره‌ها، یک پیوستار گفتمانی به‌وضوح قابل مشاهده است؛ گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران همواره در پی بازتولید نوعی دوگانه خودی/غیری، تهدید/امنیت، و مقاومت/سازش بوده است. اگرچه دال‌های مرکزی این گفتمان در طول زمان تغییر کرده‌اند، اما ساختار کلی آن، یعنی بهره‌گیری از استعاره‌های جنگی، تولید سوژه‌های مقاوم، و دیگرسازی دشمن، تقریباً ثابت مانده است. این تداوم را می‌توان نشانه‌ای از عمق ایدئولوژیک این گفتمان دانست؛ گفتمانی که هم‌زمان از سنت اسلام‌گرایی، عقلانیت محافظه‌کار، و گفتمان مقاومت تغذیه می‌کند و از طریق بازنمایی تهدید دائمی، همگامی مردم و حاکمیت را پی‌جوی است. به عبارتی، گفتمان امنیت ملی نه‌فقط ابزاری برای تحلیل تهدید، بلکه ابزاری برای تولید انسجام اجتماعی، مشروعیت سیاسی و مهندسی فرهنگی نیز بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش، در پرتو چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی، به روشنی نشان می‌دهند که گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب، نه یک گفتمان ایستا، بلکه فرایندی سیال، منازعه‌برانگیز و چندلایه بوده که در تعامل مداوم با تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بین‌المللی بازتولید شده است. تحلیل تاریخی و گفتمانی بیانیه‌ها و سخنرانی‌های رسمی در پنج دهه اخیر، حکایت از آن دارد که امنیت ملی در ایران همواره در دل ساختارهای قدرت و ایدئولوژی‌های مسلط معنا یافته است. اگرچه در ظاهر امر، این گفتمان به تهدیدات عینی و بیرونی پاسخ داده است، اما در واقع، نقش اصلی آن تولید معنا، کنترل اجتماعی، مشروعیت‌بخشی به سیاست‌ها، و بازتولید نظم گفتمانی حاکم بوده است (Fairclough, ۲۰۰۳; van Dijk, ۱۹۹۸). در این چارچوب، مفهوم «امنیت» نه تنها به معنای فقدان تهدید یا حمله نظامی، بلکه به عنوان ابزاری برای مدیریت هویت، مقاومت فرهنگی، دفاع از ارزش‌های انقلاب و مرزبندی میان خودی و غیرخودی عمل کرده است.

برسش اصلی این پژوهش بر چگونگی بازنمایی گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های رسمی تمرکز داشت. یافته‌ها نشان دادند که این گفتمان در هر دوره تاریخی بر پایه نوع خاصی از تهدیدات بازتعریف شده و دال‌های مرکزی آن متناسب با چالش‌های درون‌زا و برون‌زا تغییر یافته‌اند. در دهه ۱۳۶۰، گفتمان امنیتی مبتنی بر بقاء فیزیکی و تهدید نظامی بود و از استعاره‌های جنگی برای ساخت دوگانه‌های خودی/غیری استفاده می‌شد. در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، امنیت فرهنگی و مقاومت ایدئولوژیک به عنوان محورهای اصلی گفتمان مطرح شدند، در حالی که در دهه ۱۳۹۰ و ۱۴۰۰ مفاهیمی چون جنگ نرم، امنیت اقتصادی و شناختی بر فضای گفتمان سایه افکندند. با این حال، در تمام این دوره‌ها، گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی همواره بر تمایز بنیادین میان «ما» و «دیگران»، برساخت دشمن و دشمنی، و تهدید مستمر علیه نظام تأکید داشته و از این رهگذر توانسته گفتمانی هژمونیک و پایدار در ساختار رسمی قدرت ایجاد کند (Buzan et al., ۱۹۹۸; Booth, ۲۰۰۷).

پیامدهای این گفتمان در سیاست داخلی ایران بسیار چشم‌گیر است. نخست، تولید مستمر تهدیدات نمادین و عینی، زمینه‌ساز بسیج اجتماعی و شکل‌دهی به ساختارهای امنیتی گسترده در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای شده است. نظام آموزشی، فضای مجازی، هنر، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و حتی سبک زندگی، همگی در معرض نگاه امنیتی قرار گرفته و سیاست‌گذاری‌های مرتبط با آن‌ها به شکلی تنظیم شده‌اند که متناسب با گفتمان غالب امنیت ملی باشند. نتیجه چنین وضعیتی، تقویت دولت امنیت‌محور، تضعیف نهادهای مدنی مستقل، و شکل‌گیری نگاهی محافظه‌کارانه به تغییرات اجتماعی است. از سوی دیگر، این گفتمان موجب شکل‌گیری نوعی سوژه سیاسی «مقاوم» در جامعه شده است؛ فردی که همواره در معرض تهدید است، باید هشیار باشد، مقاومت کند و از ارزش‌ها و مرزهای هویتی خود دفاع نماید (Foucault, ۲۰۰۸). چنین سوژه‌ای ممکن است به انسجام هویتی کمک کند، اما در عین حال ظرفیت انتقادی، خلاقیت و مشارکت آزادانه را محدود می‌سازد.

در سیاست خارجی نیز گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی ایران، نقشی کلیدی در جهت‌گیری‌های دیپلماتیک، راهبردهای منطقه‌ای، و انتخاب دشمن و دوست ایفا کرده است. تأکید بر تهدید غرب، خاصه آمریکا و رژیم صهیونیستی، از جمله دال‌های محوری این گفتمان در چهار دهه گذشته بوده است. این گفتمان، از یک‌سو موجب انسجام در جبهه مقاومت و تقویت محورهای همسو در منطقه شده، و از سوی دیگر، منجر به تنش‌های پایدار با بسیاری از بازیگران بین‌المللی گردیده است. مفهوم «مقاومت» که در بیانیه‌ها و خطابه‌های رسمی، هم‌زمان دارای بار امنیتی، فرهنگی و الهیاتی است، توانسته سیاست منطقه‌ای ایران را شکل دهد و به بازنمایی سیاست خارجی به مثابه دفاع مقدس در برابر سلطه جهانی کمک کند (Huysmans, ۲۰۰۶; Laclau & Mouffe, ۱۹۸۵). اما این رویکرد، همواره در معرض انتقادات بین‌المللی، تحریم‌های گسترده، و انزوای دیپلماتیک نیز قرار داشته است؛ واقعیتی که نشان می‌دهد تداوم گفتمان امنیتی بدون بازاندیشی و تعامل سازنده، می‌تواند هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سنگینی بر کشور تحمیل کند.

با وجود اهمیت تحلیلی این پژوهش، محدودیت‌هایی نیز وجود دارد که باید بدان‌ها اذعان داشت. نخست، تحلیل گفتمان با وجود دقت نظری بالا، در برخی موارد وابسته به تفسیر محقق است و امکان برداشت‌های بدیل از داده‌های زبانی همواره وجود دارد. دوم، دامنه پژوهش محدود به متون رسمی و منتشرشده بوده است و دسترسی به اسناد غیررسمی، مذاکرات داخلی یا دستورالعمل‌های غیرعلنی ممکن نبوده است؛ امری که می‌تواند برخی زوایای پنهان گفتمان را در دسترس تحلیل قرار ندهد. همچنین این پژوهش تمرکز خود را بر سطح رسمی گفتمان نهاده و امکان بررسی واکنش‌ها، مقاومت‌ها و بازخوانی‌های گفتمان امنیتی در سطح جامعه و فرهنگ عمومی فراهم نبوده است؛ موضوعی که می‌تواند در پژوهش‌های آتی مورد توجه قرار گیرد.

بر اساس یافته‌ها و محدودیت‌های مذکور، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی، به بررسی گفتمان امنیت ملی در سطوح غیررسمی و مردمی نیز بپردازند؛ از جمله واکنش‌های کاربران شبکه‌های اجتماعی، محتوای رسانه‌های مستقل، آثار هنری و فرهنگی، و همچنین خاطرات و روایت‌های مردمی. همچنین می‌توان تحلیل گفتمان را به حوزه آموزش، آموزش عالی و سیاست‌گذاری رسانه‌ای گسترش داد تا تأثیر این گفتمان بر ساختارهای ذهنی و ارزشی جامعه روشن‌تر شود. از منظر نظری نیز، بهره‌گیری از رهیافت‌های تلفیقی میان تحلیل گفتمان، مطالعات فرهنگی، و روان‌شناسی سیاسی می‌تواند ابعاد تازه‌ای از گفتمان امنیتی و تولید هویت در جمهوری اسلامی ایران را آشکار سازد. در نهایت، پیشنهاد می‌شود مطالعات تطبیقی میان گفتمان امنیت ملی در ایران با کشورهای دیگر منطقه یا جهان اسلام صورت گیرد تا بتوان به درک بهتری از ویژگی‌های خاص و مشترک گفتمان‌های امنیتی در بسترهای سیاسی متنوع دست یافت.

در جمع‌بندی، می‌توان گفت گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، به مثابه یک سازوکار معنایی، تاریخی و ایدئولوژیک، در خدمت تثبیت نظم سیاسی، برساخت تهدیدات، تولید سوژه‌های مقاوم، و حفظ مرزهای هویتی نظام بوده است. این گفتمان با بهره‌گیری از زبان، استعاره، روایت و واژگان خاص، توانسته خود را با شرایط مختلف تطبیق دهد و در عین حال تداوم ساختاری خود را حفظ کند. از این منظر، تحلیل گفتمان امنیتی نه تنها به درک بهتر سیاست‌های رسمی کمک می‌کند، بلکه پنجره‌ای برای فهم دینامیک‌های قدرت، هویت و مقاومت در ایران معاصر می‌گشاید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

References

- Baldwin, D. A. (1997). *The concept of security*. Review of International Studies, 23(1), 5–26.
- Booth, K. (2007). *Theory of World Security*. Cambridge University Press.
- Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. Lynne Rienner Publishers.
- Fairclough, N. (2003). *Analyzing Discourse: Textual Analysis for Social Research*. Routledge.
- Foucault, M. (2008). *The Birth of Biopolitics: Lectures at the Collège de France, 1978–1979* (G. Burchell, Trans.). Palgrave Macmillan.
- Huysmans, J. (2006). *The Politics of Insecurity: Fear, Migration and Asylum in the EU*. Routledge.
- Krause, K., & Williams, M. C. (1997). *Critical Security Studies: Concepts and Cases*. University of Minnesota Press.
- van Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A Multidisciplinary Approach*. Sage Publications.